

# جایگاه بازدارندگی متعارف در استراتژی دفاعی دولت باراک اوباما در قبال جمهوری اسلامی ایران

دکتر محمد جمشیدی\*

## چکیده

مواضع و اسناد راهبردی دولت باراک اوباما همگی دلالت بر کاهش نقش و جایگاه تسلیحات نامتعارف در استراتژی امنیت ملی امریکا دارند. باین حال، ایالات متحده امریکا در سند بازنگری آرایش هسته‌ای با استثنا کردن جمهوری اسلامی ایران، گزینه‌ی توسل به سلاح هسته‌ای در برابر ایران را معتبر می‌شمارد. از طرف دیگر، از طریق ابزارهای مختلف از جمله رویکرد جدید در استقرار سپر دفاع موشکی در منطقه، فروش گسترده تسلیحات نظامی به اعراب منطقه، قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت و غیره تلاش می‌کند که در چهارچوب سیاست بازدارندگی، قدرت متعارف ایران را در منطقه

\* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (jamshidim@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۵

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۴۲-۱۱۷.

به‌وسیلهٔ بازیگران منطقه‌ای و موازنه در مرحلهٔ بعد مهار کند؛ بنابراین، بازدارندگی امریکا در قبال ایران شامل هر دو مؤلفهٔ متعارف و نامتعارف است.

این نوشتار در پی چرایی همین واقعیت است و در ابتدا با تمرکز بر جایگاه بازدارندگی متعارف در استراتژی دفاعی امریکا به منطق کلان حاکم بر این سیاست می‌پردازد و در نهایت آن را در رویارویی کنونی میان ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی ایران به کار می‌بندد.

**واژگان کلیدی:** بازدارندگی، تسلیحات متعارف، تسلیحات نامتعارف، استراتژی دفاعی امریکا، سیاست منطقه‌ای اوباما، روابط ایران و امریکا.

### مقدمه

با گذشت نزدیک به دو سال از به قدرت رسیدن باراک اوباما به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، هنوز تحلیل جامعی از چستی سیاست خارجی دولت وی وجود ندارد. این امر تا حد زیادی ناشی از الزامات وضعیت و رویکرد مبتنی بر «تغییر» است که اگرچه از یک طرف بستر ساز ورود اوباما به عرصه قدرت شد، ولی از طرف دیگر چشم‌انداز و جهت‌گیری سیاست خارجی وی را حداقل برای یک سال نخست در وضعیت «آزمون»<sup>۱</sup> قرار داد. همچنین، درگیر بودن آمریکا در دو جنگ عراق و افغانستان، طراحی استراتژی‌های متفاوت جنگی در دوره‌های زمانی کوتاه‌مدت که خود متضمن اعزام و کاربرد گسترده نیروی نظامی<sup>۲</sup> در چهارچوب عملیات‌های ضدشورشگری و یا ضدتروریسم می‌بود و در نهایت، عدم اطمینان از چشم‌انداز امنیت در مناطق هدف و به تبع مناظرات داخلی بر سر میزان تعهد به زمان‌بندی خروج نظامی، همگی وضعیتی را پدید آوردند که ایالات متحده نتواند از قدرت نظامی به عنوان مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی خود به صورت آزادانه استفاده کند و در نتیجه ماهیت واقعی اولویت‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی خود را نشان دهد.

باین حال، با آغاز سال ۲۰۱۰، شاهد انتشار چند سند استراتژیک به وسیله دولت اوباما بوده‌ایم که می‌توان با آنها این خلأ را تا حدی جبران کرد. این اسناد عبارت بودند از: «ارزیابی دفاعی چهارساله»<sup>۳</sup>، «بازنگری دفاع موشکی بالستیک»<sup>۴</sup>، «آرایش

1. Test

2. Labor Intensive

3. Quadrennial Defense Review (QDR), 2010

4. Ballistic Missile Defense Review (BMDR), 2010

هسته‌ای»<sup>۱</sup> و «استراتژی امنیت ملی آمریکا»<sup>۲</sup>.

این اسناد راهبردی از یک طرف بیان‌کننده درک ایالات متحده از تهدیدهای استراتژیک در سطح بین‌الملل و نوع رویکرد آمریکا به الزامات مدیریت راهبردی جهان در راستای حفظ هژمونی خود هستند و از طرف دیگر، بیان‌کننده تلاش‌های دولت اوپاما در راستای بازتعریف معادلات استراتژیک بین‌الملل و تمرکز بر امور منطقه‌ای برای مدیریت تحولات جهانی با هدف «حفظ رهبری ایالات متحده» از طریق سازوکار «چندجانبه‌گرایی راهبردی»<sup>۳</sup> هستند. اگرچه هر یک از این اسناد حوزه‌ای خاص از استراتژی کلان دفاعی آمریکا در دوره اوپاما را شامل می‌شود، ولی بدون تردید یکی از محورهای مشترک این اسناد سیاست بازدارندگی<sup>۴</sup> است. در این چهارچوب، «تقویت واقعی تعهدات دفاعی آمریکا نیازمند داشتن نگاهی عمیق و رویکردی جامع به مقوله بازدارندگی است. این جامع‌نگری نیز نیازمند داشتن فهمی عمیق از توانمندی‌ها، ارزش‌ها، نیات و تصمیم‌گیری دشمنان بالقوه اعم از افراد، شبکه‌ها یا دولت‌هاست. علاوه بر این، بازدارندگی وابسته به تجمیع همه مؤلفه‌های قدرت ملی است»<sup>(۱)</sup>.

در سند آرایش هسته‌ای نیز در میان پنج هدف راهبردی آمریکا در عرصه تسلیحات هسته‌ای، تقویت بازدارندگی منطقه‌ای و اطمینان‌بخشی به متحدان و شرکای آمریکا به عنوان یکی از این اهداف بر شمرده شده است. بر اساس این هدف راهبردی، «ایالات متحده به تقویت توانمندی‌های متعارف و کاهش نقش تسلیحات اتمی در ایجاد بازدارندگی در قبال حملات غیرهسته‌ای ادامه می‌دهد تا به این ترتیب تنها هدف تسلیحات اتمی آمریکا ایجاد بازدارندگی در برابر حملات هسته‌ای بر ضد ایالات متحده و متحدان و شرکای آن باشد»<sup>(۲)</sup>.

«در برابر تهدیدهای موشکی ایران و کره شمالی برای همسایگان خود، بازدارندگی ابزاری بسیار قوی است و ایالات متحده به دنبال تقویت آن در برابر چالش‌های جدی است. با این حال، بازدارندگی از طریق پاسخ تهاجمی قوی، ممکن

1. Nuclear Posture Review (NPR), 2010  
 2. U.S. National Security Strategy (NSS), 2010  
 3. Strategic Multilateralism  
 4. Deterrence

است در زمان بحران‌های سیاسی - نظامی در برابر این کشورها کارآمد نباشد. رهبران خطرپذیر ممکن است این گونه فکر کنند که اگر بتوانند با اثبات توانمندی‌های بالقوه خود در آسیب‌رسانی حداکثری به آمریکا به وسیله موشک‌های خود، هزینه آمریکا را تا حد امکان بالا ببرند، می‌توانند با آمریکا درگیر شوند. بر این اساس، دفاع موشکی آمریکا نقش کلیدی در تقویت بازدارندگی منطقه‌ای دارد.<sup>(۳)</sup>

در واقع، اسناد راهبردی دولت اوباما بازدارندگی را در دو سطح نظام بین‌الملل و منطقه‌ای مورد توجه قرار می‌دهند. در سطح نظام بین‌الملل، بازدارندگی معطوف به قدرت‌های بزرگ، در عرصه استراتژیک و اصالتاً از نوع نامتعارف است که بر بحث حفظ ثبات استراتژیک متمرکز است. ولی بازدارندگی در سطح منطقه‌ای که به طور خاص مناطق خاورمیانه، اروپا و شرق آسیا هستند، معطوف به کشورهای خطرناک از این مناطق است که از طریق ابزارهای مختلف اعم از متعارف و نامتعارف ایجاد می‌شود. آنچه در این نوشتار مورد توجه است بازدارندگی در سطح منطقه‌ای است.

از سوی دیگر، درحالی‌که دولت اوباما به صراحت بر اهمیت و کارایی بازدارندگی تأکید دارد، استدلال اساسی سند امنیت ملی آمریکا در دوره بوش (۲۰۰۲) این بود که در محیط امنیتی پس از ۱۱ سپتامبر، این پیش‌دستی است که می‌تواند تأمین‌کننده منافع ملی ایالات متحده باشد، نه بازدارندگی. «تقریباً یک دهه طول کشید تا ما ماهیت واقعی تهدیدهای جدید را درک کنیم. با در نظر گرفتن اهداف دولت‌های یاغی و تروریست‌ها، ایالات متحده دیگر نمی‌تواند همانند گذشته صرفاً متکی به آرایش نظامی تدافعی در برابر دشمنان جدید خود باشد. ناتوانی در ایجاد بازدارندگی در برابر مهاجمان احتمالی، فوریت تهدیدهای کنونی، و بزرگی آسیب احتمالی که تسلیحات انتخاب‌شده به وسیله دشمنان ما می‌توانند بر ما وارد سازند، گزینه بازدارندگی را کنار می‌زنند. ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که دشمنان ما ضربه نخست را بزنند».<sup>(۴)</sup>

درواقع، این درک از محیط امنیتی جهان پس از ۱۱ سپتامبر، دلالت بر این داشت که تهدیدهای جدید علیه آمریکا عقلانیت محاسبه‌گری نداشتند و عملاً آمریکا با یک بازیگر عقلانی مواجه نبود تا بتواند بر محاسبات راهبردی وی تأثیر

بگذارد. دوم آنکه دستیابی و توسل به سلاح‌های کشتار جمعی برای دشمنان امریکا ارجحیت انگاشته می‌شد. درنهایت، آسیب‌های ناشی از این گونه حملات صرفاً معطوف به نظامیان نبود و شهرها و مراکز غیرنظامی نیز جزء اهداف آنها محسوب می‌شدند.

این تغییر نگاه به بازدارندگی از بوش تا اوپاما از اهمیت قابل توجهی برخوردار است، به طوری که همین تصورات راهبردی باعث شدند که دولت بوش به دنبال جنگ با تروریسم به عنوان رویکرد غالب خود در مواجهه با تهدیدهای امریکا برود و عملاً توسعه‌طلبی‌های امپراتوری را در دستورکار خود قرار دهد، ولی دولت اوپاما با بازتعریف تهدیدها و حداقل کردن سطح اهداف و مدیریت انتظارات عمومی در این باره، به دنبال ائتلاف‌سازی و ایجاد اجماع جهانی به رهبری امریکاست و سعی دارد تا هژمونی امریکا را دوباره احیا کند.<sup>(۶/۵)</sup>

به هر حال، اگرچه مفهوم بازدارندگی در دوره پس از جنگ سرد به نسبت مورد توجه اندکی قرار گرفته است، ولی اکنون به نظر می‌رسد که حداقل در دهه آینده به موضوع اساسی استراتژی امنیت ملی امریکا تبدیل شود. در این میان، آنچه با دوره گذشته متفاوت است، نوع «ترکیب» ابزارهای بازدارندگی و وزن هریک از آنها در این رویکرد جدید است. اصولاً قدرت بازدارنده امریکا شامل ترکیب سه ابزار می‌شود که عبارتند از:

■ نیروهای سه‌گانه<sup>۱</sup> استراتژیک (موشک، زیردریایی و بمب‌افکن‌های استراتژیک)؛

■ تسلیحات هسته‌ای تاکتیکی مستقر در مناطق هدف؛

■ تسلیحات هسته‌ای راهبردی مستقر در امریکا.

باین حال، تفاوت اساسی در رویکرد جدید، سنگین‌تر شدن وزن ابزارهای متعارف در سیاست بازدارندگی امریکاست. گرایش به سمت بازدارندگی متعارف که در راستای سیاست کاهش نقش و جایگاه تسلیحات هسته‌ای و بازدارندگی نامتعارف در استراتژی امنیت ملی امریکا نیز هست، ریشه در «تغییرات بنیادین» در محیط امنیتی بین‌الملل در سال‌های اخیر، از جمله رشد چشمگیر توانمندی‌های

1. Triad

نظامی متعارف «بی‌رقیب» امریکا، پیشرفت‌های اساسی در سیستم‌های دفاع موشکی و در نهایت کاهش رقابت‌های دوره جنگ سرد دارد.<sup>(۴)</sup>

به بیان جوزف بایدن معاون رئیس‌جمهور امریکا «توانمندی‌هایی شبیه دفاع موشکی تطبیقی<sup>۱</sup>، کلاهک‌های متعارف با برد جهانی و دیگر ابزارهایی که در حال ساخت و توسعه آنها هستیم، به ما کمک می‌کنند که نقش تسلیحات هسته‌ای را کاهش دهیم. با این توانمندی‌های مدرن، حتی با کاهش شدید تسلیحات هسته‌ای، ما به گونه‌ای انکارناپذیر قدرتمند باقی خواهیم ماند».<sup>(۸)</sup>

با در نظر گرفتن موضع رسمی دولت ایالات متحده امریکا در حوزه کاربرد تسلیحات هسته‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران، پرسش اساسی این است که «تأثیر بازدارندگی متعارف بر سیاست امنیتی دولت اوباما در قبال جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟» و «چرا در حالی که دولت اوباما تهدید هسته‌ای خود را برای تمام کشورها کاهش داد، در مواجهه فزاینده خود با جمهوری اسلامی ایران، سطح تهدیدهای متعارف و نامتعارف را به صورت هم‌زمان افزایش داده و به عبارتی غلظت بازدارندگی متعارف - نامتعارف را در برابر ایران تشدید کرده است؟».

این نوشتار با تأکید بر ابعاد متعارف آرایش نظامی جدید امریکا، تلاش می‌کند که در ابتدا با پرداختن به منطق بازدارندگی متعارف در استراتژی امریکا به این مسئله پاسخ دهد. فرضیه این نوشتار آن است که ایالات متحده تلاش می‌کند در چهارچوب سیاست بازدارندگی، قدرت متعارف ایران را در منطقه به وسیله بازیگران منطقه‌ای و موازنه در مرحله بعد مهار کند. در عین حال، بازدارندگی امریکا در قبال ایران شامل هر دو مؤلفه متعارف و نامتعارف است. اگرچه نقطه ثقل این آرایش جدید مؤلفه‌های متعارف است، ولی موفقیت نهایی و به عبارتی «اعتبار» این سیاست، در گرو وجود مؤلفه نامتعارف است.

## بازدارندگی

اگرچه بازدارندگی از زمان‌های گذشته وجود داشته است، ولی این آغاز جنگ سرد و ظهور عصر هسته‌ای بود که باعث شد بازدارندگی به نقطه کانونی تفکر

استراتژیک تبدیل شود. پیش از ظهور تسلیحات هسته‌ای در معادلات استراتژیک جهان، استراتژی نظامی به دنبال کسب پیروزی در میدان جنگ بود، ولی در عصر سلاح‌های اتمی، بازدارندگی به دنبال شکل دادن به رفتار سیاسی بازیگران مختلف است؛ بنابراین، ماهیت جنگ سرد و وجود تسلیحات هسته‌ای به معنای این بود که بازدارندگی هسته‌ای بر گفتمان استراتژیک غلبه پیدا کرده و تفکر نظامی متعارف را در رده دوم قرار داده است و به این ترتیب، نقش تکمیلی برای بازدارندگی هسته‌ای بازی می‌کند.

وزارت دفاع آمریکا در لغت‌نامه اصطلاحات نظامی خود بازدارندگی را این گونه تعریف کرده است: «جلوگیری از یک اقدام به وسیله ایجاد ترس از پیامدهای آن. بازدارندگی عبارت است از وضعیتی ذهنی که از یک تهدید معتبر مبنی بر اقدام متقابل غیرقابل قبول برآمده است.<sup>(۹)</sup> استراتژی مبتنی بر بازدارندگی تنها زمانی کارایی دارد که تهدید مقابله‌به‌مثل نظامی از پشتوانه اراده سیاسی واقعی برای استفاده از زور برخوردار باشد؛ بنابراین، بازدارندگی به صورت ضمنی مبتنی بر آگاه ساختن دشمن خود از توانمندی نظامی و همچنین اراده سیاسی خود است.

در عین حال، باید به یاد داشت که اساساً بازدارندگی معطوف به انصراف دشمن از انجام عملی در آینده است و برگشتن از مسیر طی شده اصولاً تحت مفاهیم دیگری مثل «اجبار»<sup>۱</sup> می‌گنجد. ریشه کلمه بازدارندگی ترور است؛ بنابراین، بازدارندگی درباره ترس از هزینه‌هاست.<sup>(۱۰)</sup> موفقیت بازدارندگی وابسته به متقاعد کردن دشمن به این است که فواید اقدام تهاجمی، توجیه‌کننده خطرات حاصل از آن نیست.

با این توصیف، بازدارندگی اساساً یک سیستم است که مبتنی بر سه اصل است:

- «ارتباط» یعنی برقراری رابطه با حریف و آگاه ساختن آن از قصد و نیت خود و حدود اعمال ممنوعه؛
- «توانایی در کنار عقلانیت» یعنی توانایی تحمیل خسارت تحمل‌ناپذیر بر دشمن و عقلانیت طرفین در محاسبه سود و هزینه احتمالی رفتار خود؛



■ «اعتبار» یعنی تهدید واقعی و باور حریف به اینکه طرف مقابل از چنین توانایی برخوردار است.<sup>(۱۱)</sup>

به عبارتی، عقلانی بودن تهدید شرط اعتبار تهدید به حساب می‌آید. درنهایت، آغاز منازعه مسلحانه به وسیله نیروهای متعارف یک کشور علیه دیگری به معنای شکست بازدارندگی است.

با تغییر نظام بین‌الملل در پی پایان جنگ سرد، بازدارندگی نیز دچار تغییر شد. نخستین تغییر ناشی از ورود بازیگران جدید به عرصه روابط بین‌الملل است. اهمیت یافتن بازیگران غیردولتی در عرصه روابط بین‌الملل سبب شده است بازدارندگی جنگ سرد که متعلق به ابرقدرت‌ها و در سطح استراتژیک بود، امروزه ابتدا از حیثه دولت‌های ملی خارج شده و ابعاد گسترده‌تری به خود بگیرد و دوم صرفاً به روابط بین قدرت‌های بزرگ مربوط نباشد؛ از این‌رو، شاهد هستیم بازدارندگی معنایی گسترده یافته و حوزه بازیگرانی نظیر گروه‌های خشونت‌طلب و جدایی‌طلب قومی و مذهبی و تروریست‌ها را نیز شامل می‌شود.

در واقع، این امر دومین تحول دوره بعد از جنگ سرد را نیز در بر می‌گیرد. همچنین، ظهور جنگ‌های نامتقارن و تغییر شیوه‌های جنگ و فراتر رفتن جنگ‌ها از ساختارهای کلاسیک، بازدارندگی را تحت تأثیر قرار داد. در این دوره جدید، کشورها با موجودیت‌های بین‌المللی مواجه هستند که هرچند دولت نیستند، ولی توانایی بسیاری در آسیب‌رسانی به دولت‌ها دارند. از سوی دیگر، حتی دولت‌های کوچک‌تر نیز با وجود ضعف تکنولوژیک و نظامی خود با توسل به جنگ‌های نامتقارن، حتی می‌توانند در قبال ابرقدرت‌ها بازدارندگی ایجاد کنند. درعین حال، انقلاب در امور اطلاعاتی و نظامی نیز به طور مستقیم بر این تحول تأثیرگذار است.

تحول سوم به افزایش دامنه شمول بازدارندگی مربوط است. به عبارت بهتر، بازدارندگی پس از جنگ سرد و به‌ویژه در سال‌های اخیر، به سمت مدیریت عدم اشاعه<sup>۱</sup> تسلیحات کشتار جمعی به‌ویژه سلاح‌های هسته‌ای کشیده شده است. کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای در تلاش هستند تا مانع از دستیابی سایر کشورها به این تکنولوژی و تسلیحات شوند و در این راه از ابزارهای جدیدی برای

بازدارندگی استفاده می‌کنند؛ بنابراین، در دوران جنگ سرد تلاش در جهت جلوگیری از توسل دیگر قدرت‌های بزرگ به این سلاح‌ها بود و در حال حاضر، کشورهای دارا درصدد ممانعت از گسترش فناوری و دسترسی دیگران به این تسلیحات و مواد ابتدایی آن هستند.

به این ترتیب، می‌توان گفت که اگرچه مفهوم بازدارندگی اصالتاً یک مفهوم نظامی - دفاعی است، ولی در دوره اخیر گسترش مفهومی پیدا کرده و عرصه‌های سیاسی و اطلاعاتی - امنیتی را نیز در بر می‌گیرد. به عنوان مثال، جان ساورز، رئیس سرویس اطلاعاتی انگلیس، یکی از ابزارهای جلوگیری از دستیابی ایران به توانمندی هسته‌ای را عملیات اطلاعاتی و خراب‌کاری می‌داند.<sup>(۱۲)</sup>

درنهایت، در جنگ سرد به دلیل درگیری دو ابرقدرتی که حوزه درگیری و منازعه را کل سیستم تعریف می‌کردند، بازدارندگی امری جهانی تلقی می‌شد، ولی امروزه بازدارندگی‌های منطقه‌ای اهمیت یافته‌اند. کشورها در مناطق خود در پی ایجاد نظام‌های بازدارنده هستند. به عنوان مثال، هند و پاکستان در آسیای جنوبی این الگو را تعقیب می‌کنند. به عبارت بهتر، امروزه وجه غالب بازدارندگی منطقه‌ای تعریف می‌شود. این وضعیت در اسناد راهبردی دولت اوپاما نیز به‌وضوح خودنمایی می‌کند. در کل، به دلیل ورود عوامل متعدد مثل منافع قدرت‌های بزرگ، مناسبات متفاوت کشورها در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و غیره و نیز چندلایه شدن مسائل روابط دو و چندجانبه کشورها با بازدارندگی پیچیده<sup>۱</sup> است. این امر سبب شبکه‌ای شدن بازدارندگی شده است، به نحوی که مجموعه‌ای از منافع مختلف کشورها با هم گره خورده و شبکه‌هایی ایجاد می‌کند که در صورت تهدید هر حلقه از این شبکه کل ثبات سیستم به خطر می‌افتد و از این طریق نیز نوعی بازدارندگی ایجاد می‌شود.

### بازدارندگی متعارف در استراتژی امریکا

اگرچه تأکید کنونی بر جایگزین کردن تسلیحات متعارف به جای سلاح‌های هسته‌ای، گامی مهم در ایجاد بازدارندگی با توجه به الزامات راهبردی قرن ۲۱ است، ولی این

مباحث به منطق و استراتژی گرایش به سمت تسلیحات متعارف توجه کافی ندارد. به طور معمول، تسلیحات متعارف در چهارچوب «بازدارندگی از طریق تنبیه»<sup>۱</sup> مطرح می‌شوند؛ یعنی تهدید به تحمیل هزینه‌های غیرقابل قبول مثل نابودی اهداف راهبردی و پرارزش دشمن در پاسخ به یک حمله. این در حالی است که در وضعیت کنونی امنیت بین‌الملل و نقشی که تسلیحات متعارف می‌توانند در مدیریت عرصه استراتژیک به‌ویژه به عنوان جایگزینی مطمئن برای تسلیحات هسته‌ای بازی کنند، آنچه اهمیت دارد «بازدارندگی از طریق امتناع»<sup>۲</sup> است. این نوع از بازدارندگی به معنای تهدید به منظور بی‌اثر کردن توانایی دشمن در دستیابی به اهداف نظامی و سیاسی از طریق تهاجم است.

با توجه به این مباحث و رویکردهای جدید به مقوله بازدارندگی که به طور ویژه در اسناد راهبردی دولت اوباما منعکس شده است، می‌توان گفت که مناظرات کنونی درباره نقش تسلیحات متعارف در بازدارندگی به نوعی «هسته‌ای»<sup>۳</sup> شده است؛ زیرا این تسلیحات را صرفاً به عنوان جایگزینی برای تسلیحات هسته‌ای معرفی می‌کند. در طرف مقابل نیز مناظرات گذشته درباره نقش تسلیحات هسته‌ای در بازدارندگی متهم به «متعارف‌سازی»<sup>۴</sup> هستند؛ زیرا تسلیحات هسته‌ای را صرفاً به عنوان ابزارهای جنگی قوی‌تر و مؤثرتر مطرح می‌کردند.

بازدارندگی به صورت کلی به معنای تهدید با توسل به زور با هدف اقناع دشمن احتمالی به انجام ندادن اقدامی خاص به خاطر بالا بودن هزینه‌ها یا احتمال بسیار پایین موفقیت آن است. مؤلفه‌های تهدید و وادار کردن دشمن به بازنگری در محاسبات راهبردی خود از نقش اساسی در سیاست بازدارندگی برخوردارند.<sup>(۱۳)</sup> بدون تردید، مشخص است که بستر اساسی این مؤلفه‌ها آن است که بازیگر مقابل از عقلانیت و قدرت محاسبه هزینه‌ها و فایده‌های رفتار خود برخوردار باشد؛ بنابراین، بازدارندگی یک استراتژی پیشگیرانه طراحی شده به منظور جلوگیری از بروز برخی پیامدهای مشخص (نظیر جنگ یا تجاوز) است و نباید آن را استراتژی

1. Deterrence by Punishment
2. Deterrence by Denial
3. Nuclearization
4. Conventionalization

کلی و مبهم برای مجبور ساختن دیگران به تسلیم در برابر اراده و خواست خود محسوب کرد.

با این حال، این بروز جنگ سرد و به ویژه نقش تسلیحات هسته‌ای در امنیت بین‌الملل بود که موجب تمرکز واقعی بر مسئله بازدارندگی شد. در واقع، هدف اساسی بازدارندگی جلوگیری از بروز منازعه هسته‌ای بین قدرت‌های بزرگ بود. زمانی که شوروی نیز همانند ایالات متحده در اواخر دهه ۱۹۵۰ به بمب اتم دست یافت، زرادخانه‌های هسته‌ای خود را لبریز از تسلیحات هسته‌ای با برد جهانی و قادر به ضربه زدن به خاک امریکا کرد، اعتبار دکترین «انتقام گسترده»<sup>۱</sup> آیزنهاور به چالش کشیده شد. بر اساس این دکترین، هرگونه ضربه نخست دشمن با پاسخ هسته‌ای گسترده‌تری در چهارچوب ضربه طرف مقابل مواجه می‌شد. در پی اثبات توانمندی هسته‌ای شوروی، بازدارندگی هسته‌ای امریکا فقط در برابر حمله تمام‌عیار هسته‌ای و نامتعارف شوروی اعتبار داشت و توسل به سلاح اتمی در برابر هرگونه حمله اعم از متعارف و نامتعارف موجب بروز جنگ هسته‌ای بین دو ابرقدرت می‌شد؛<sup>(۴)</sup> به همین دلیل، استراتژی نظامی غرب از اتکای کامل به تسلیحات هسته‌ای به عنوان ابزارهای بازدارنده در قبال حملات متعارف و نامتعارف دشمن به استراتژی «پاسخ منعطف»<sup>۲</sup> تبدیل شد. این دکترین جدید به معنای ترکیب تسلیحات متعارف و هسته‌ای در چهارچوب بازدارندگی بود.

از دهه ۱۹۶۰ به بعد نیز ناتو به منظور دفاع از خاک اروپا در برابر تهدیدهای پیمان ورشو نقطه اتکای اصلی خود را بر قدرت متعارف نظامی به همراه تهدید توسل به سلاح اتمی در صورت تشدید اوضاع در چهارچوب یک حمله متعارف و اتکای کامل به تسلیحات هسته‌ای در صورت آغاز حمله نامتعارف از طرف دشمن بنیان نهاد.<sup>(۵)</sup> با ورود مؤلفه تسلیحات و پاسخ متعارف در استراتژی نظامی ناتو در دوره جنگ سرد و ظهور مفهوم پاسخ منعطف، بازدارندگی از جایگاه و اعتبار بیشتری در استراتژی نظامی غرب برخوردار شد.

با پایان جنگ سرد، نقش و جایگاه تسلیحات متعارف در استراتژی امنیت ملی

1. Massive Retaliation  
2. Flexible Response

امریکا بیش از گذشته شد؛ زیرا از یک طرف، با سقوط شوروی و به تبع تضعیف قدرت هسته‌ای آن کشور و از طرف دیگر، پیشرفت‌های چشم‌گیر در فناوری‌های تسلیحات هوشمند و دقیق<sup>۱</sup>، بسیاری از تحلیل‌گران دفاعی به این باور رسیدند که سلاح‌های هوشمند از ظرفیت ایجاد بازدارندگی در برابر بخش بسیار گسترده‌ای از تهدیدها و حتی قابلیت جایگزینی تسلیحات هسته‌ای برخوردارند.<sup>(۱۶)</sup> با تهاجم عراق به کویت و در پی آن آغاز عملیات طوفان صحرا و استفاده موفقیت‌آمیز از تسلیحات متعارف در شکست نظامی و سیاسی بغداد، ویلیام پری اعلام کرد: «این توانمندی نظامی متعارف جدید، بعد قدرتمندی به توانایی امریکا در بازدارندگی از وقوع جنگ می‌افزاید».<sup>(۱۷)</sup>

در محیط امنیتی کنونی نظام بین‌الملل، بازدارندگی متعارف هم در برابر دشمنان هسته‌ای و هم در برابر دشمنان غیرهسته‌ای اهمیت دارد. در برابر کشورهای فاقد تسلیحات کشتار جمعی، تسلیحات متعارف از توانایی بازدارندگی بیشتری برخوردارند؛ زیرا توسل به سلاح اتمی به عنوان ابزار بازدارندگی در پاسخ به تهدید متعارف بسیار بعید است. در واقع، قبح اخلاقی چنین رفتاری موجب پدید آمدن چیزی با نام تابوی هسته‌ای در این رابطه شده است. دولت اوباما در سند آرایش هسته‌ای با درک این واقعیت، ایده ضمانت امنیتی منفی<sup>۲</sup> را مطرح و آن را نسبت به گذشته بسط داده است که دلالت بر استفاده حداکثری از تسلیحات متعارف و توسل حداقلی به تسلیحات نامتعارف در قبال حمله به خاک امریکاست.<sup>(۱۸)</sup>

مایک مولن، رئیس ستاد کل امریکا، بر این باور است که «واقعاً بخش بزرگی از اعتبار در توانمندی متعارف ما نهفته است. توانمندی اعمال قدرت در سطح جهانی و انجام عملیات‌های کارآمد در صحنه نبرد... نقش اساسی در کارآمدی بازدارندگی دارد».<sup>(۱۹)</sup>

همچنین، بازدارندگی متعارف از ظرفیت بالایی برای پیشگیری از وقوع منازعات متعارف بین کشورهای مسلح به سلاح اتمی برخوردار است؛ زیرا ممکن است کشوری که سلاح اتمی دارد با حمله متعارف به منافع یا متحدان دیگر کشور

اتمی و کسب اهداف موردنظر تهدید کند که هرگونه اقدام متقابل با پاسخ هسته‌ای مواجه خواهد شد و عملاً با تهدید به تصاعد بحران، دیگران را در عمل انجام‌شده قرار دهد؛ به عبارت دیگر، زمانی که بین دو کشور اتمی بازدارندگی نامتعارف حاکم باشد و هیچ‌یک نتوانند برای دستیابی به اهداف خود از توانمندی‌های نامتعارف خود استفاده کنند، آنگاه ممکن است هریک از دو طرف تحریک شود که منافع خود را از طریق جنگ متعارف تأمین کند. در این چهارچوب بازدارندگی متعارف می‌تواند در عین پایین نگه‌داشتن سطح منازعه در حد متعارف، دشمن را از توسل به این سطح از منازعه نیز منصرف کند.<sup>(۲۰)</sup>

قدرت متعارف و بازدارندگی برآمده از آن، نقشی اساسی در جلوگیری از احتمال توسل به منازعات منطقه‌ای با اتکا به قدرت اتمی برخی بازیگران ایفا می‌کند. بخشی از منطق حاکم بر استراتژی دفاعی آمریکا در دولت او‌باما نیز همین است. با حضور و استقرار قدرتمندان توانمندی‌های متعارف آمریکا در مناطق خطر از جمله خاورمیانه و شرق آسیا، ایالات متحده نشان می‌دهد که هرگونه حمله متعارف دشمن با پاسخ فوری نیروهای منطقه‌ای آمریکا مواجه می‌شود و طرف مقابل نیز از مزیت بهره‌برداری از تهدید هسته‌ای برای بازداشتن نیروهای امریکایی از ورود به درگیری محروم می‌شود.

بر این اساس، استقرار چشمگیر توانمندی‌های متعارف آمریکا در کنار وجود مؤلفه پاسخ هسته‌ای، در چهارچوب معماری امنیتی آمریکا برای مناطق مختلف، در صورت لزوم محاسبه راهبردی حریف مبنی بر بهره‌برداری از تهدید هسته‌ای برای دستیابی به اهداف از طریق تجاوز متعارف را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

### منطق بازدارندگی متعارف

جامع‌ترین تحقیق درباره بازدارندگی متعارف در طی جنگ سرد به‌وسیله جان مرشایمر انجام شده است. وی با تمرکز بر وقوع جنگ جهانی دوم و منازعه اعراب و اسرائیل، به دنبال بررسی چشم‌انداز بازدارندگی در اروپای مرکزی بود. منطق حاکم بر الگوی بازدارندگی متعارف در واقع بیان‌کننده عقلانیت حاکم بر کنش‌های رفتاری بازیگران این صحنه است. منطق بازدارندگی متعارف مبتنی بر سه استدلال

درهم‌تنیده دربارهٔ منازعات متعارف است:

۱. اصولاً دولت‌هایی که به فکر حملهٔ متعارف به دیگری هستند، به دنبال دستیابی به پیروزی فوری و کم‌هزینه و پرهیز از جنگ فرسایشی‌اند.<sup>(۲۱)</sup> درعین حال، از آنجاکه منازعات متعارف از قابلیت طولانی شدن و فرسایش برخوردارند، می‌توانند منابع ملی کشورها را به شدت هدر دهند و احتمالاً باعث بروز بی‌ثباتی سیاسی در داخل کشورها و درنهایت به تضعیف قدرت ملی و حتی بقای نظام‌های سیاسی منجر شوند. از آنجاکه جنگ ذاتاً پیش‌بینی‌نشده است، بنابراین، دولت‌ها تا از نتیجهٔ جنگ و دورهٔ زمانی دستیابی به اهداف موردنظر مطمئن نشوند، هرگز وارد جنگ نمی‌شوند. یکی از اصول بازدارندگی در برابر حملات متعارف آن است که دشمن به احتمال درگیر شدن در یک منازعهٔ طولانی مدت تهدید شود.

۲. بازدارندگی متعارف در گام نخست مبتنی بر بازدارندگی از طریق انکار است؛ یعنی، توانایی پیشگیری از دستیابی دشمن به اهداف خود از طریق جنگ.<sup>(۲۲)</sup> همان‌طور که گفته شد، اگر کشورها در منازعات متعارف اصولاً به دنبال پیروزی‌های فوری و کم‌هزینه هستند، آنگاه اصل اساسی بازدارندگی متعارف عبارت است از اقناع آن دولت‌ها به اینکه آنها نمی‌توانند سریع و کم‌هزینه به اهداف خود دست یابند و آنچه در انتظار آنهاست جنگی فرسایشی و بدون چشم‌انداز مطمئن است. جان مرشایمر که یکی از نظریه‌پردازان اصلی بازدارندگی متعارف است، می‌گوید: «بهترین راه ایجاد بازدارندگی در برابر حملهٔ متعارف آن است که کشور مهاجم به این باور برسد که به‌ناچار گرفتار جنگ بلندمدت خواهد شد؛ یعنی، امیدی به پیروزی سریع و کم‌هزینه نداشته باشد و تهدید جنگ فرسایشی بنیان بازدارندگی متعارف است».<sup>(۲۳)</sup> اگر کشوری باور کند که می‌تواند به پیروزی سریع دست یابد، آنگاه مکانیسم بازدارندگی ناکام شده است. برعکس، اگر کشوری به این باور برسد که در کوتاه‌مدت نمی‌تواند به اهداف خود برسد آنگاه بازدارندگی اثر خود را گذاشته است.<sup>(۲۴)</sup>

اگرچه مبنای اصلی بازدارندگی متعارف مکانیسم انکار است، ولی به‌ویژه با توجه به پیشرفت‌های چشمگیر دو دههٔ گذشته در فناوری، دقت و قدرت تخریب تسلیحات متعارف، مکانیسم تنبیه نیز می‌تواند در ایجاد این نوع از بازدارندگی مؤثر

باشد. از طرف دیگر، شاید تأثیر مکانیسم تنبیه در برابر بازیگرانی مثل جمهوری اسلامی ایران که مزیت خود را در ایجاد جنگ طولانی مدت و استفاده از ابزارهای قدرت نامتقارن خود معرفی می‌کنند، بیش از بازدارندگی از طریق مکانیسم انکار باشد. با این همه، لارنس فریدمن بر این باور است که «مکانیسم امتناع استراتژی مطمئن‌تری به نسبت مکانیسم تنبیه است؛ زیرا اگر تهدید عملیاتی شود، مکانیسم امتناع می‌تواند باعث کنترل و نه صرفاً تداوم اجبار شود. اگر دشمن مهاجم با تنبیه مواجه شود، آنگاه تصمیم وی دربارهٔ این است که تا چه حد آن تنبیه را بپذیرد، ولی مکانیسم امتناع این گزینه را هم از میان می‌برد».<sup>(۳۵)</sup>

۳. مؤلفه سوم و نهایی نیز به موازنه «محلی» قدرت نظامی مربوط می‌شود. موازنه نیروهای متعارف کشور مهاجم و کشورهای مورد تهاجم از این جهت اهمیت دارد که این نیروها و توانمندی‌های متعارف محلی هستند که بر محاسبه راهبردی حریف دربارهٔ بازده زمانی و سرعت دستیابی به اهداف تأثیر می‌گذارند.<sup>(۳۶)</sup> اگر کلید موفقیت بازدارندگی متعارف این باشد که کشور مهاجم به این برآورد راهبردی برسد که نمی‌تواند به صورت فوری و کم‌هزینه به اهداف خود برسد، آنگاه در معماری امنیتی مناطق هدف دو سیاست جدی باید پیگیری شود. نخست آنکه در عرصه موازنه متعارف، متحدان منطقه‌ای امریکا باید حداقل به اندازه قدرت مهاجم توانمند باشند و حتی در صورت امکان قدرت متعارف آنها به سطحی برسد که برای کشور مهاجم به عنوان تهدید تلقی شود؛ دوم آنکه نیروها و توانمندی‌های متعارف امریکا به صورت مستقیم در آن منطقه حضور نظامی داشته باشند یا بتوانند به صورت فوری در آنجا مستقر شوند. ولی در این میان، وضعیت قدرت متعارف محلی مهم‌تر از قدرت متعارف حامی خارج از منطقه است و به تبع بر ذهنیت کشور تهدیدزا اثرگذارتر است. زمانی که موازنه محلی به نفع مهاجم است، مکانیسم بازدارندگی شانس چندانی برای تأثیرگذاری در محاسبات راهبردی حریف ندارد، ولی اگر این موازنه به تعادل برسد یا برعکس شود، بازدارندگی به نتیجه می‌رسد.

اگرچه گذر زمان و تغییر محیط امنیتی نظام بین‌الملل تأثیراتی بر این سه استدلال بنیادین بازدارندگی متعارف می‌گذارد، ولی همچنان هسته اصلی هریک از این سه استدلال به قوت خود باقی است. به عنوان مثال، درحالی که در چهارچوب



استدلالی فوق قرابت جغرافیایی به دشمن و حضور مستقر و مستقیم نظامی در برابر بازیگران تهدیدزا الزامی راهبردی است، ولی در حوزه آسیای شرقی، قدرتی مانند چین برای جلوگیری از ورود امریکا در منازعه منطقه‌ای، استراتژی «ضددسترسی» را دنبال می‌کند. این استراتژی به معنای ایجاد و توسعه بخشی از توانمندی‌های نظامی و فنی در عرصه دریا، هوا و زمین است که هدف آن به حداقل رساندن ظرفیت بازیگران فرامنطقه‌ای در استقرار، عملیات و نگهداری مؤثر نیروهای خود در جغرافیای اطراف خود است.<sup>(۳۷)</sup> درحالی‌که منطق بنیادین بازدارندگی متعارف بر مؤلفه‌هایی همچون حضور مستقر نیروهای رزمی در مناطق هدف، ورود و بلکه مداخله اجبارآمیز به صحنه منازعه، ایجاد زیرساخت‌های حفظ و نگهداری نیروها در منطقه و دسترسی به پایگاه‌های منطقه تأکید دارد، اکنون رقبای امریکا به دنبال جلوگیری یا تضعیف توانمندی اعمال قدرت یا کارایی عملیاتی امریکا هستند که خود، بازدارندگی متعارف را متأثر می‌سازد.

یکی دیگر از مسائل آن است که درحالی‌که استدلال‌های سنتی بازدارندگی متعارف بر گرایش مهاجم به پیروزی سریع و کم‌هزینه تأکید دارد، ولی اکنون یکی از آسیب‌پذیری‌های امریکا افزایش میزان تلفات و طولانی شدن دوره جنگ است که به وضوح خود را در دو جنگ عراق و افغانستان نشان داده است؛ به عبارت دیگر، اکنون رقبای امریکا از تاکتیک فرو بردن قدرت نظامی امریکا در جنگ به عنوان آسیب‌پذیری آن، تضعیف حمایت داخلی و اراده سیاسی واشنگتن برای ادامه جنگ و عامل بازدارنده از توسعه رویکرد تهاجمی آن برای گسترش دامنه جغرافیایی درگیری استفاده می‌کنند. همین واقعیات باعث شدند که دولت اوباما با محدود کردن دامنه جنگ، دستورکار خود را متمرکز بر افغانستان و اهداف نظامی خود را حداقل کند و حاضر شود برای مدیریت حضور راهبردی خود در جهان، از باب تعامل با روسیه وارد شود و به سمت تجدید روابط با مسکو حرکت کند؛ بنابراین، اکنون معادله تاحدزیادی تغییر کرده است و بر این اساس یکی از مؤلفه‌های جدید به اعتبار بازدارندگی متعارف آن مربوط است که امریکا بتواند اثبات کند که نه تنها تلفات سنگین نمی‌تواند در اراده سیاسی‌اش برای تداوم جنگ اختلالی ایجاد کند، بلکه آماده است که در منازعات فرسایشی و بلندمدت نیز وارد شود.

### پیامدهای نامتعارف بازدارندگی متعارف

تأکید فزاینده بر توانمندی‌های متعارف در استراتژی بازدارندگی امریکا، در عین داشتن منافع خاص خود می‌تواند موجب برخی تهدیدهای جدید برای امنیت بین‌الملل نیز باشد. یکی از مهم‌ترین مسائل آن است که برهم‌زدن موازنه‌های متعارف منطقه‌ای و به‌ویژه واردکردن تسلیحات متعارف فوق‌مدرن که به لحاظ قدرت تخریب چیزی فراتر از سلاح متعارف صرف هستند، باعث می‌شود انگیزه‌های حرکت به سمت تسلیحات نامتعارف برای موازنه تهدید جدید و ایجاد بازدارندگی در برابر امریکا تقویت شود.<sup>(۲۸)</sup> اساساً یکی از انگیزه‌های ذکرشده دشمنان منطقه‌ای امریکا برای دستیابی به سلاح‌های نامتعارف، آن است که بتوانند با این تسلیحات مانع از حمله متعارف امریکا یا مداخله آن در منازعات منطقه‌ای شود.<sup>(۲۹)</sup>

در این فضا، سلاح اتمی به عنوان پاسخی نامتقارن به برتری نظامی متعارف امریکا مطرح می‌شود. در عین اینکه رویکرد رسمی مبتنی بر تقویت مؤلفه‌های متعارف و کاهش نقش و جایگاه تسلیحات هسته‌ای در ساختار بازدارندگی است، تحول فضای تهدید به گونه‌ای پیش می‌رود که از یک طرف رقبا به دنبال تسلیحات متعارف می‌روند و از طرف دیگر برای مقابله با این وضعیت جدید، آرایش نظامی مناطق مختلف از حالت متعارف خارج می‌شود و تسلیحات هسته‌ای به صورت رسمی وارد ساختار نظامی - امنیتی می‌شوند. سند آرایش هسته‌ای امریکا که در سال ۲۰۱۰ به‌وسیله دولت اوباما منتشر شد، به صورت رسمی استقرار تسلیحات هسته‌ای تاکتیکی و آمادگی برای استقرار فوری تسلیحات هسته‌ای استراتژیک را در کنار تقویت قدرت متعارف و سپر دفاع موشکی در مناطق هدف اعلام می‌کند.<sup>(۳۰)</sup>

### بازدارندگی متعارف در رویارویی ایران و امریکا

یکی از ویژگی‌های سیاست بازدارندگی در دولت باراک اوباما منطقه‌محور بودن آن است؛ یعنی، نیازمندی‌های دفاعی و الزامات بازدارندگی هر منطقه جغرافیایی بر اساس ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخ و ویژگی‌های تهدید در آن منطقه و نوع و سطح روابط ارتش امریکا با ارتش کشورهای آن منطقه تعیین می‌شود. هر منطقه

جغرافیایی مؤلفه‌های بازدارندگی خاص خود را خواهد داشت و ابزارهای بازدارندگی نیز با توجه به دوره زمانی و موقعیت جغرافیایی تغییر خواهد کرد. امریکا در دوره جنگ سرد تسلیحات هسته‌ای خود را در اروپا و آسیا مستقر کرده و از ظرفیت افزایش این قوای راهبردی در صورت نیاز نیز برخوردار بود.

بر اساس اسناد راهبردی منتشرشده در سال ۲۰۱۰، خاورمیانه یکی از مناطق اصلی جغرافیایی موجد تهدید برای منافع امریکا معرفی شده است که شامل دو زیرسیستم خلیج فارس و شرق مدیترانه می‌شود. در این منطقه، تنها قدرتی که سیاست بازدارندگی باید در قبال آن صورت پذیرد، جمهوری اسلامی ایران است. در خاورمیانه که اتحاد چندجانبه‌ای مثل ناتو وجود ندارد، امریکا بازدارندگی خود را از طریق ایجاد اتحادهای دوجانبه، روابط امنیتی و حضور نظامی مستقیم و ارائه ضمانت‌های امنیتی به کشورهای منطقه بسط می‌دهد. به صورت دقیق‌تر، تضمین امنیت متحدان و شرکای ایالات متحده از طریق راهکارهای زیر پیشنهاد شده است: (۳۱)

۱. تداوم استقرار و حضور مستقیم نیروهای رزمی امریکا در منطقه با اولویت خلیج فارس؛

۲. تقویت توانمندی‌های غیرهسته‌ای متحدان و شرکای امریکا؛

۳. بسط قدرت بازدارندگی امریکا به این منطقه؛

۴. ارائه چتر هسته‌ای امریکا به متحدان و شرکای منطقه‌ای خود به عنوان

مهم‌ترین مؤلفه بازدارندگی امریکا؛

۵. محفوظ نگه داشتن توانمندی استقرار تسلیحات هسته‌ای امریکا در منطقه

روی جنگنده - بمب افکن‌های تاکتیکی و بمب افکن‌های سنگین بی - ۲ و بی - ۵۲؛

۶. تمرکز ویژه بر مؤلفه‌های متعارف زیر:

■ تقویت دفاع موشکی منطقه‌ای،

■ تقویت توانمندی‌های مبارزه با تسلیحات کشتار جمعی با تمرکز بر مقابله با

تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک،

■ تقویت توانمندی‌های اعمال قدرت متعارف به وسیله کشورهای منطقه

به ویژه از طریق آموزش و مانورهای مشترک نظامی،

■ ادغام سیستم‌های فرماندهی و کنترل کشورهای منطقه با امریکا. آنچه مسلم است، ایالات متحده در آرایش جدید نظامی خود در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران در کنار قوای متعارف به سلاح هسته‌ای نیز متوسل شده است. در این چهارچوب، آنچه اهمیت دارد آن است که نخست، در این آرایش جدید نظامی امریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران که آرایشی ترکیبی و مشتمل بر مؤلفه‌های متعارف و نامتعارف است، سناریوی اقدام امریکا علیه ایران چگونه است؛ به عبارت بهتر، واشنگتن چه طراحی‌ای برای استفاده بهینه و حداکثری از این مزیت نظامی ترکیبی در نظر دارد. نکته دوم و مهم‌تر آنکه اساساً واشنگتن چه تصویری از رفتار تهران دارد که نتیجه آن این طراحی جدید است. طبیعتاً این نوشتار متمرکز بر ابعاد متعارف این موضوع است.

دو بعد اساسی استراتژی دفاعی امریکا در خاورمیانه عبارتند از:

۱. حفظ برتری نظامی کیفی اسرائیل در منطقه که مشتمل بر کمک‌های مالی سالانه، تجهیزات نظامی، رزمایش‌های مشترک و غیره می‌شود؛<sup>(۳۳)</sup>
۲. تقویت مؤلفه‌های متعارف سیاست بازدارندگی امریکا و متحدان او در منطقه در مقابل ایران.

در این چهارچوب، امریکا بر این باور است که در صورت تهاجمی شدن رویکرد و سیاست‌های منطقه‌ای «ایران هسته‌ای»، تهران از قدرت متعارف خود برای دستیابی سریع و فوری به اهداف خود استفاده می‌کند و برای ایجاد بازدارندگی در برابر پاسخ طرف مقابل یا امریکا، با توسل به توان نامتعارف (هسته‌ای) خود را به عنوان تهدید مطرح می‌کند و به عبارت دقیق‌تر، به «اجبار هسته‌ای»<sup>۱</sup> متوسل می‌شود. همان‌طور که گفته شد، استدلال‌های منطقی و بنیادین حاکم بر بازدارندگی متعارف بر این امر استوار بودند که هدف اساسی جلوگیری از دستیابی دشمن به پیروزی سریع و کم‌هزینه از طریق یک حمله متعارف است.

بر این اساس، ایالات متحده در سیاست جدید دفاعی خود، به طور هم‌زمان مشغول پیشبرد سه سیاست اصلی است:

۱. کشورهای منطقه باید بتوانند در برابر تهدید متعارف ایران بایستند و حتی

برای ایران به عنوان تهدید مطرح شوند. ایالات متحده به دنبال این است که با تقویت قدرت متعارف کشورهای منطقه به ویژه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و همچنین افزایش قدرت متعارف نیروهای نظامی خود در منطقه، موازنه متعارف محلی را تغییر دهد و در صورت امکان توانمندی متعارف کشورهای منطقه را به جایی برساند که نه تنها در برابر قدرت نظامی ایران قادر به مقاومت باشند، بلکه به عنوان تهدیدی برای ایران نیز مطرح شوند.<sup>(۳۳)</sup> این وضعیت باعث می شود که اطمینان و اراده سیاسی لازم برای تحرک نظامی در منطقه را از دست بدهد و امید به کسب پیروزی نظامی سریع و کم هزینه نداشته و حتی احتمال شکست نیز وجود داشته باشد. تأثیرگذاری در محاسبه راهبردی و سیستم هزینه - فایده تهران اولین و مهم ترین گام در سیاست بازدارندگی است. یکی از گزاره های راهبردی که مقامات نظامی و غیرنظامی امریکا در دوره اوباما مرتباً در قبال ایران به کار می برده اند، این بوده است که «سیاست امنیتی ایران نه تنها بر امنیت آن نمی افزاید، بلکه موجب کاهش امنیت ایران نیز می شود».<sup>(۳۴)</sup> فروش گسترده تسلیحات امریکا به برخی اعراب منطقه مانند فروش بی سابقه ۶۰ میلیارد دلار تسلیحات به عربستان از جمله این اقدامات است.<sup>(۳۵)</sup>

۲. نیروهای امریکا در منطقه حضور داشته باشند و به محض بروز درگیری وارد منازعه شوند تا ایران نتواند با ابزارهای دیگر مانع ورود امریکا در درگیری شود؛ به این ترتیب، تداوم و تقویت حضور نظامی مستقیم امریکا الزامی راهبردی است.<sup>(۳۶)</sup>

۳. تسلیحات هسته ای را در آرایش نظامی منطقه وارد کند تا تهدید ایران مبنی بر ضربه دوم نامتعارف (اجبار هسته ای) را ناکارآمد سازد. دولت اوباما در سند آرایش هسته ای خود به صورت رسمی اراده سیاسی خود را مبنی بر آمادگی برای ضربه اتمی به ایران اعلام کرد و در چهارچوب ارائه «چتر هسته ای»<sup>۱</sup>، به صراحت تسلیحات هسته ای تاکتیکی را در آرایش نظامی خود در قبال ایران معرفی و از آمادگی برای استفاده از تسلیحات هسته ای استراتژیک در صورت نیاز خبر داد.<sup>(۳۷)</sup> با این حال، اگرچه این سند گزینه ضربه هسته ای بر ضد ایران را معتبر می داند، ولی

درواقع شرایط حمله هسته‌ای به ایران به عنوان ضربه نخست، مبهم و صرفاً به صورت روی میز بودن گزینه‌ها به آن تصریح شده است.<sup>(۳۸)</sup>

### نتیجه‌گیری

باراک اوباما، رئیس‌جمهور امریکا، در سخنرانی معروف خود در پراگ که سنگ بنای سیاست هسته‌ای جدید امریکا در حوزه هسته‌ای را مطرح کرد، گفت: «ایالات متحده به دنبال کاهش نقش تسلیحات هسته‌ای در استراتژی امنیت ملی خود است، ولی حتی شاید تحقق سریع جهان عاری از تسلیحات هسته‌ای در دوران زندگی من نیز میسر نشود».<sup>(۳۹)</sup>

کاهش نقش تسلیحات هسته‌ای امریکا در استراتژی امنیت ملی ایالات متحده نیازمند افزایش متناسب و متناظر توانمندی‌های متعارف است؛ بنابراین، درحالی‌که در قرن بیستم این تسلیحات هسته‌ای بودند که مناظرات مقوله بازدارندگی را شکل می‌دادند، اینک در قرن بیست‌ویکم این تسلیحات متعارف خواهند بود که بخش اعظم گفتمان این حوزه را در اختیار خود بگیرند. از طرف دیگر، با افزایش نقش تسلیحات متعارف در حوزه امنیت ملی و بین‌الملل، تمرکز بیشتری روی انواع و ترکیب بهینه این توانمندی‌ها، دکترین‌های نظامی، استراتژی‌های جنگی و کیفیت استقرار نیروها لازم است. تأکید فزاینده بر نقش توانمندی‌های متعارف در بازدارندگی، نیازمند درک منطق و استراتژی حاکم بر بازدارندگی متعارف است. جلوگیری از دستیابی به پیروزی سریع و کم‌هزینه، اولویت مکانیسم امتناع بر تنبیه در سیستم بازدارندگی و ایجاد موازنه متعارف محلی سه پایه اساسی این منطق هستند.

ایالات متحده کم‌وبیش با استفاده از همین فرمول، آرایش جدید ترکیبی مشتمل بر مؤلفه‌های متعارف و نامتعارف در برابر ایران را طراحی کرده و در حال اجرای آن است. این ترکیب شامل این مؤلفه‌هاست: ایجاد و تقویت سیستم دفاع موشکی منطقه و ادغام سیستم راداری آن با اسرائیل، نوسازی نظامی و فروش‌های گسترده تسلیحات متعارف به اعراب منطقه مانند اعلام فروش ۶۰ میلیارد دلار تسلیحات مدرن به عربستان و درعین حال تلاش برای ایجاد ائتلاف جهانی و مهار

قدرت متعارف ایران از طریق منع صادرات اقلام متعارف،<sup>(۴۰)</sup> افزایش کیفی قدرت تخریب تسلیحات متعارف، اعلام اراده سیاسی برای استقرار عملیاتی تسلیحات هسته‌ای تاکتیکی و استراتژیک در منطقه، و تقویت برتری استراتژیک اسرائیل در منطقه.<sup>(۴۱)</sup>

این وضعیت جدید بیان‌کننده آن است که در آرایش نظامی ترکیبی امریکا، سناریوهای تهدید سخت ایالات متحده بر ضد جمهوری اسلامی ایران پیچیده‌تر از گذشته می‌شود. این آرایش ترکیبی ریشه در تصور امریکا از چشم‌انداز سیاست دفاعی ایران مسلح به سلاح نامتعارف دارد. اگرچه بازدارندگی امریکا در قبال ایران شامل هر دو مؤلفه متعارف و نامتعارف است، ولی نقطه ثقل بازدارندگی واشنگتن در برابر تهران متمرکز بر ابزارهای متعارف و مؤلفه نامتعارف به منظور اعتبار بخشیدن به بازدارندگی مورد استفاده قرار گرفته است.

تهدید هسته‌ای ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران، اساساً تهدیدی انفعالی و واکنشی است و نه یک تهدید فعال و کنشی؛ بنابراین، لازم است که سیاست‌گذاران دفاعی کشور از یک طرف، طراحی‌های لازم برای آنچه امریکا «قدرت متعارف بی‌رقیب» خود می‌نامد انجام دهند و از سوی دیگر، با توجه به اینکه تهدید هسته‌ای اساساً اقدامی واکنشی در قبال اقدامات خاصی از جانب ایران است، بر این امر تمرکز شود که انجام دادن یا ندادن کدام اقدامات در عرصه‌های دفاعی و منطقه‌ای از نظر ایالات متحده تهدیدی تصور می‌شود که پاسخ متناسب آن از جانب واشنگتن توسط به سلاح هسته‌ای علیه تهران است. \*

## پی‌نوشت‌ها

1. US Department of Defense, "Quadrennial Defense Review (QDR)", Available at: [http://www.defense.gov/qdr/images/QDR\\_as\\_of\\_12Feb10\\_1000.pdf](http://www.defense.gov/qdr/images/QDR_as_of_12Feb10_1000.pdf), February 2010, p. 14.
2. US Department of Defense, "Nuclear Posture Review (NPR)", Available at: <http://www.defense.gov/npr/docs/2010%20Nuclear%20Posture%20Review%20Report.pdf>, April 2010, p. 17.
3. US Department of Defense, "Ballistic Missile Defense Review (BMDR)", Available at: [http://www.defense.gov/bmdr/docs/BMDR%20as%20of%2026JAN10%200630\\_for%20web.pdf](http://www.defense.gov/bmdr/docs/BMDR%20as%20of%2026JAN10%200630_for%20web.pdf), February 2010, p. 7.
4. US Department of Defense, "U.S. National Security Strategy (NSS)", Available at: <http://georgewbush-whitehouse.archives.gov/nsc/nss/2002>, September 2002, p. 19.
5. جمشیدی، محمد، نظام‌های بین‌المللی تک‌قدرت محور: تک‌قطبی، هژمونی، امپراتوری، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶)، شماره ۴، صص ۸۰۶-۷۸۵.
6. Mackubin T. Owens, "The Bush Doctrine: The Foreign Policy of Republican Empire", *Orbis*, Vol. 53, No. 1, Winter 2009.
7. NPR, p. 6.
8. Joseph Biden, "*The Path to Nuclear Security: Implementing the President's Prague Agenda*", National Defense University, February 18, 2010.
9. DoD Dictionary of Military Terms, available at: [http://www.dtic.mil/doctrine/new\\_pubs/jp1\\_02.pdf](http://www.dtic.mil/doctrine/new_pubs/jp1_02.pdf), 2010, p. 135.
10. Michael Quinlan, "Deterrence and Deterrability", *Contemporary Security Policy*, Vol. 25, No. 1, April 2004, p. 13.
۱۱. قاسمی، فرهاد، «نگرشی تئوریک بر مدل‌های جنگ و بازدارندگی در روابط بین‌الملل»، فصلنامه



سیاست دفاعی، سال سیزدهم، شماره ۱، ص ۸۷

12. Telegraph, "Sir John Sawers: MI6 chief says intelligence is key to curbing Iran's nuclear power", Available at: <http://www.telegraph.co.uk/news/uknews/terrorism-in-the-uk/8092419/Sir-John-Sawers-MI6-chief-says-intelligence-is-key-to-curbing-Irans-nuclear-power.html>, 10/28/2010.
13. Lawrence Freedman, *Deterrence*, (London: Polity Press, 2004), p. 7.
۱۴. عسگرخانی، ابومحمد، رژیم‌های بین‌المللی، (تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳)، صص ۳۰-۲۵.
۱۵. ای. اسنایدر، کریگ، امنیت و استراتژی معاصر، مترجم: حسین محمدی نجم، (تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۴)، صص ۲۵۲-۲۴۲.
16. Ivan Oelrich, "Missions of Nuclear Weapons after the Cold War", *Federation of American scientists*, January 2005.
17. Perry, 1991, p. 66.
18. NPR, p. 37.
19. Michael G. Mullen, "It's Time for a New Deterrence Model", *Joint Force Quarterly*, No. 51, 2008, p. 3.
20. Harold Brown, "New Nuclear Realities", *Washington Quarterly*, No. 31, Winter 2007-08, p. 11.
21. John J. Mearsheimer, *Conventional Deterrence*, (New York: Cornell University Press, 1983), p. 24.
22. Ibid, pp. 24, 30, 64.
23. Ibid, p. 64.
24. Ibid, p. 24, 64.
25. Freedman, p. 39.
26. Guertner, 1993, p. 147.
27. BMDR, pp. 31-34.
28. Stephen M. Walt, "The New Saudi Arms Deal", *Foreign Policy*, September 21, 2010.
29. Ray Takeyh, "The Downside of Sanctions on Iran", *International Herald Tribune*, June 25, 2010.
30. NPR, p. 34.

31. NPR, pp. 31-36.
32. Andrew J. Shapiro, "The Obama Administration's Approach to U.S.-Israel Security Cooperation: Preserving Israel's Qualitative Military Edge", Washington DC: *Saban Center for Middle East Policy*, July 16, 2010.
33. Kenneth M. Pollack, "Deterring A Nuclear Iran: The Devil in the Details", *Council on Foreign Relations*, May 2010, p. 3.
34. Robert Gates, Interview with "Fox News Sunday", available at: <http://www.foxnews.com/politics/2010/06/20/gates-ready-talk-containing-nuclear-iran>, June 20, 2010.
35. Steve Celemons, US Mideast arms deal aims to stop attack on Iran, *Financial Times*, September 20, 2010.
36. Frederick W. Kagan, "Deterrence Misapplied, Challenges in Containing a Nuclear Iran", *Council on Foreign Relations*, June 2010.
37. NPR, pp. 15, 31.
۳۸. جمشیدی، محمد، *آرایش هسته‌ای اوباما برای امریکا*، (تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر سیاسی، اردیبهشت ۱۳۸۹).
39. Obama, 4/5/2009.
40. *United Nations Security Council (UNSCR)*, Resolution 1929, June 9, 2010, p. 8.
41. Shapiro, 7/16/ 2010.